

از پایان دهه ۱۳۶۰ بازبینی «استراتژی امنیت ملی آمریکا» پس از فروپاشی بلوک شرق در دستور کار «فلاسفه پنتاگونی» و متفکران هاروارد قرار داشت.<sup>۳۳۴</sup> در این هنگام، جمهوری اسلامی بزرگترین رقیب ایدئولوژیک اردوگاه لیبرال سرمایه‌داری تلقی گشت و کارکشته‌ترین جاسوسان CIA و MI6 برای ارزیابی هم‌زونی ایران در خاورمیانه به میدان آمدند. پس از جنگ تحمیلی نظریه‌پردازان مثلت سرویس‌های جاسوسی لیبرال، «بازگشت نیروهای اپوزیسیون به ایران» برای «سنگین تر کردن کفه قدرت مخالفان» را توصیه می‌کردند،<sup>۳۳۵</sup> چون خصلت‌های تکنوکراتیک و سرمایه‌داری دولت اکبر هاشمی رفسنجانی روزنه‌های امید را برای آن‌ها گشود. شجاع‌الدین شفا، از رفقای نزدیک ریچارد فرای و ایدئولوگ یهودی «مکتب ایرانی» در دربار پهلوی که پس از انقلاب به فرانسه گریخت، می‌گفت:

**ما با جمهوری اسلامی مبارزه سیاسی نخواهیم کرد، بلکه کار ما صرفاً فرهنگی است و اساساً استراتژی جدید ما «مبارزه فرهنگی» است. ما باید بینش و فرهنگ مردم را عوض کنیم تا جمهوری اسلامی ساقط شود.**<sup>۳۳۶</sup> نشانه‌های سیاسی و علائم امنیتی حکایت از آن داشت که استراتژی مثلت سرویس‌های جاسوسی CIA، MI6 و موساد دستخوش تحولاتی بنیادین گشته است. روز ۴ آبان ۱۳۶۸ علی امینی، نخست‌وزیر عصر پهلوی دوم که از رابطان برجسته آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا به شمار می‌رفت<sup>۳۳۷</sup> و توسط همین آژانس به رهبری جبهه نجات ملی رسید، عصاره عملیاتی تئوری معروف «خط بازگشت، نفوذ و استحاله» را در هفته‌نامه کیهان (چاپ لندن) ارائه داد.<sup>۳۳۸</sup> به باور امینی «مبارزه آرام» علیه جمهوری اسلامی بدون «تاسیس پایگاهی عمده در داخل کشور» غیرممکن است، چون «تحول را باید در داخل مرزهای ایران به وجود آورد»<sup>۳۳۹</sup> و برای پیدایش این دگرگونی چاره‌ای جز «بازگشت ایرانیان به وطن» نیست:

**بدون «مراجعت» به ایران و «ایجاد پایگاه در داخل کشور» مبارزه با رژیم به سادگی به نتیجه نخواهد رسید. اگر ایرانیان بازگردند و برای «مبارزه آرام» با رژیم و بدون (تاسیس) جناح، «هسته‌های لازم» را به وجود آورند، به تدریج رژیم حاکم را در خود «هضم» خواهند کرد و اوضاع به سوی یک حکومت جانشین و قابل قبول به پیش خواهد رفت.**<sup>۳۴۰</sup>

وقتی علی امینی تئوری «خط بازگشت، نفوذ و استحاله» از درون نظام را صورتبندی می‌کرد، یک افسر بلندپایه ایرانی تبار CIA نیز کار تدوین استراتژی جدید «مبارزه مردمی» را آغاز ساخت و رساله راهنمای پیکار را نوشت. او کسی جز منوچهر گنجی از کلیدی‌ترین طراحان «براندازی نرم» و وزیر آموزش و پرورش کابینه امیرعباس هویدا نبود<sup>۳۴۱</sup> که با ویلیام کیسی، رئیس سازمان جاسوسی سیا پیوندی نزدیک داشت و سرانجام رهبری جبهه نجات ملی را از دست امینی درآورد.<sup>۳۴۲</sup> او در رساله خود چشم‌انداز جالبی از سرنوشت «دولت سازندگی» ترسیم می‌کند و از ضرورت نفوذ طبقه متوسط سکولار به ارکان حاکمیت می‌گوید. به زعم گنجی «رژیم (برای بازسازی پس از جنگ) خود را نیازمند درس خوانده‌ها و کارشناسان می‌بیند»<sup>۳۴۳</sup> پس این فرصتی است تا مبارزه با اکثریت آن یعنی «مکتبی‌ها و حزب‌اللهی‌هایی که به ادامه راه [امام] خمینی اصرار دارند»<sup>۳۴۴</sup> را پیش بُرد:

**ایرانیان مقیم خارج از کشور» وظیفه دارند تا آنجا که می‌توانند به ایران بازگردند و در همه جا کفه «عناصر مخالف» با «حکومت اسلامی» را سنگین تر سازند. نفس حضور «عناصر ملی» و درس خوانده در «دستگاه‌های جمهوری اسلامی» به مبارزه برای تغییر شکل و «سرنوگونی» آن کمک می‌کند.**<sup>۳۴۵</sup>

از قضا در همین هنگام ردپای سوءظن برانگیز عناصری درون دولت هاشمی رفسنجانی به چشم می‌آید که «عطالله مهاجرانی» لیدر فرهنگی تیم به شمار می‌رفت. ارزیابی‌های نادرست مهاجرانی و ... دولت را در همان ابتدای مسئولیتش به سوی

سال ۱۳۶۸: ورود «هوشنگ امیراحمدی» به پشت‌صحنه جنگ گفتمان‌ها در تهران

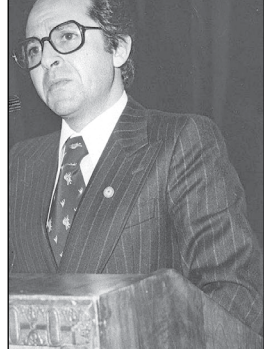
# CIA در جست وجوی شناسایی و شکار جاسوس



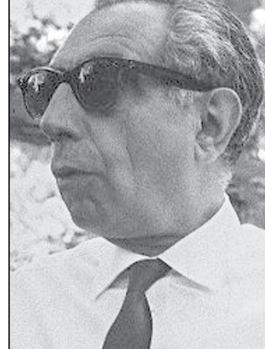
«عطاءالله مهاجرانی» معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی از نخستین طراحان پروژه امنیتی «جذب و هضم» است که راه را برای اجرای تزه‌های «استحاله و نفوذ» اپوزیسیون خارج از کشور گشود. مهاجرانی و امیراحمدی از پایان دهه ۱۳۶۰ با یکدیگر پیوند خوردند.



«هوشنگ امیراحمدی» نوه سپهبد امیراحمدی و از دستیاران «ریچارد فرای» است که به عنوان «دلال رابطه ایران و آمریکا» شناخته می‌شود. او در پوشش پروژه «بازگشت ایرانیان خارج از کشور» سال ۱۳۶۸ به ایران آمد و با «عطاءالله مهاجرانی» روابط پایداری داشت. سرانجام به واسطه «اسفندیار رحیم‌مشایی» با رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد رابطه نزدیکی یافت و با او ملاقات کرد. امیراحمدی سال ۱۳۸۷ با «شانول موفاز» وزیر دفاع وقت اسرائیل ملاقات کرد و پس از آن مشایی گفت «ما با مردم اسرائیل دوست هستیم.»



«منوچهر گنجی» وزیر آموزش و پرورش رژیم پهلوی و از مطرح‌کنندگان پروژه «استحاله و نفوذ» که پس از سال ۱۳۶۸ سخن از «نافرمانی مدنی» گفت.



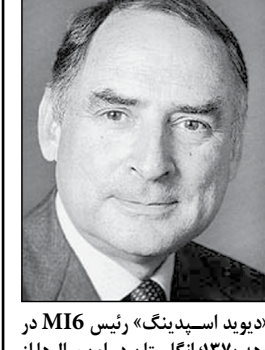
«علی امینی» نخست‌وزیر آمریکایی حکومت پهلوی دوم و مطرح‌کننده پروژه «بازگشت ایرانیان خارج از کشور» از سال ۱۳۶۸



«شجاع‌الدین شفا»، ایدئولوگ یهودی مکتب ایرانی در دربار پهلوی دوم و از حامیان نظریه «مبارزه فرهنگی» با هدف «فروپاشی از درون» جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۴

مدیرعامل بانک‌های تهران و فرهنگیان پیش از انقلاب به تهران آمد و در کنارش علی‌نقی فرمانفرمائیان، مدیرعامل بانک توسعه صنعتی و هوشنگ رام، مدیرعامل بانک عمران برای رفع مصادره از اموالشان در ایران فعالیت‌های خود را آغاز کردند.<sup>۳۳۵</sup> مالکان کارخانه‌های صنعتی بزرگ که در زمره بزرگ‌ترین مافیاهای تجاری رژیم شاه بودند، مثل محمدتقی توکلی مالک کارخانه کبریت‌سازی تبریز توانستند دوباره بخشی از سرمایه‌های خود را به دست آورند.<sup>۳۳۶</sup> حتی کار به جایی رسید که مهین نمازی، رفیقۀ شاه و ریچارد هلمز (رئیس CIA) هم جرأت کرد با پادرمیانی افرادی مانند گودرز افتخار جهری برای بازپس گرفتن اموال مصادره شده خود راهی تهران شود.<sup>۳۳۷</sup> با پوران خاتم، خواهر فرmandه نیروی هوایی ارتش پهلوی هکتارها زمین خود را از آستان مقدس امام خمینی (ره) پس گرفت و اجاره‌به‌های کامل عبور لوله‌های نفت از املاکش را طی سال‌های فرارش از ایران نیز دریافت کرد.<sup>۳۳۸</sup> این‌ها همه مدیون مساعدت‌های «دولت سازندگی» بود.

اولین اتفاق کلیدی برای تحقق خطمشی جدید رهبران اطلاعاتی غرب در ایران، ورود یکی از این سرپل‌های اطلاعاتی اپوزیسیون به تهران بود. هوشنگ امیراحمدی از دستیاران ریچاد فرای در موسسه آسیا به شمار می‌رفت که بلافاصله پس از آغاز ریاست‌جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی به تهران بازگشت.<sup>۳۳۹</sup> او از سال ۱۳۶۸ روابط گسترده‌ای با دولتمردان کارگزاران از جمله عطالله مهاجرانی (معاون حقوقی رئیس‌جمهور) و صادق خرازی (معاون وزارت امور خارجه) یافت<sup>۳۴۰</sup> و سرانجام در مهر ۱۳۸۶ به واسطه اسفندیار رحیم‌مشایی با محمود احمدی‌نژاد در نیویورک ملاقات کرد و تعامل نزدیکی با رئیس دولت دهم برقرار ساخت.<sup>۳۴۱</sup> امیراحمدی مانند مشایی اهل «گیلان» بود، اما ۱۳ سال از او بزرگتر بود و سال ۱۳۲۶ از طوالش به دنیا آمد. سال ۱۳۶۰ که مشایی در اطلاعات سپاه رامسر فعالیت می‌کرد، امیراحمدی دکترایش را از دانشگاه کرنل آمریکا در رشته «برنامه‌ریزی اقتصادی و منطقه‌ای» گرفت<sup>۳۴۲</sup> و یک سال بعد برای تدریس به دانشگاه رانگزر در نیوجرسی رفت.<sup>۳۴۳</sup> از همین دوره همکاری‌اش با نیروهای اپوزیسیون برانزاد شدت گرفت و با محمد درخشش وزیر آموزش و پرورش شاه و مامور ارشد CIA پیوند خورد.<sup>۳۴۴</sup> وقتی امیراحمدی رئیس بخش «مطالعات خاورمیانه» دانشگاه رانگزر شد، همکاری‌اش با موسسه آسیا به ریاست ریچارد فرای را آغاز کرد<sup>۳۴۵</sup> و از سوی دیگر به شورای آمریکا-ایران (AIC) پیوست که فرای نیز در کادر رهبری آن حضور داشت.<sup>۳۴۶</sup> ریاست عالی شورا همواره در اختیار یکی از وزرای خارجه سابق آمریکا است و متفکران و تحلیلگران CIA در آن حضوری چشمگیر دارند. (در محافل سیاسی AIC را «گروه تماس نیوجرسی» نیز می‌نامند.) تحلیل امیراحمدی با ریچارد فرای از جمهوری اسلامی همسو و همگون بود و یکبار در مقاله‌ای برای ماهنامه پُر



«دیوید اسپدینگ» رئیس MI6 در دهه ۱۳۷۰: انگلستان در این سال‌ها از حامیان ترویج گفتمان «ملی‌گرایی» در ایران بود. این عکس، تنها تصویری است که از رئیس اینتلینجنس سرویس به دست آمده است.



«ویلیام کیسی» رئیس سازمان CIA در دهه ۱۳۶۰ که یکی از تئوری‌هایش «جنگ ایدئولوژیک» و ایجاد بحران گفتمانی در جمهوری اسلامی بود.

**ابتدای دهه ۱۳۷۰ محسن نوربخش، رئیس کل بانک مرکزی در سخنرانی‌هایش وعده می‌داد اگر سرمایه‌داران فراری به کشور بازگردند، فرزندان ذکور آن‌ها را از سربازی معاف می‌کنیم!** **ابتدای دهه ۱۳۹۰ نیز اسفندیار رحیم مشایی دستورهای سخاوتمندانه‌ای برای مساعدت‌های ارزی دولت با «ایرانیان خارج از کشور» صادر می‌کرد و می‌خواست ۴۵۰ میلیون یورو از بیت‌المال را به جیب یحیی فیوضی (سرمایه‌داران فراماسون) بریزد** یا حتی برای ساخت توالیت بین‌راهی دست به دامن شرکت‌های اروپایی می‌شد!<sup>۳۴۷</sup> بدتر از همه، رهبران حزب کارگزاران که سمت‌های کلیدی کابینه هاشمی را قبضه کرده بودند، با اشتیاق برای رفع مصادره اموال سلطنت‌طلبان و ضدانقلابیون نامه‌نگاری و اقدام می‌کردند.<sup>۳۴۸</sup> بدین ترتیب، «موج بازگشت» به راه افتاد، اما از همه شگفت‌تر، بازگشت برخی از وزرای کابینه‌های اسدالله اعلم و امیرعباس هویدا به جمهوری اسلامی ایران بود! دست‌کم ۳ وزیر مهم عصر پهلوی دوم مانند منوچهر شاهقلی (رئیس کانون مترقی، بهایی و دارای ۲ پست وزارت «بهداری» و «آموزش عالی» در کابینه هویدا)، علی‌نقی کنی (دبیرکل حزب مردم، وزیر مشاور کابینه‌اعلم و معاون نخست‌وزیر در دولت شریف امامی) و محمد سام (دارای ۲ پست وزارت «اطلاعات» و «کشور» در کابینه هویدا) اجازه ورود به کشور را گرفتند!<sup>۳۴۹</sup> فقط روسای کانون مترقی و حزب مردم در

رژیم ستم‌شاهی بازنگشتند؛ منوچهر کلای، دبیرکل حزب ایران نوین هم به جمع آنان در ایران پیوست.<sup>۳۴۴</sup> همراه با موج بازگشت رجال سیاسی رژیم پهلوی و روشنفکران سکولار به ایران، «سرمایه‌داری» نیز به تکاپوی بازسازی خود در «عصر سازندگی» افتاد و نوبت به برگشتن ۳ مدیرعامل بانک‌های بزرگ رژیم شاه رسید که در حلقه اول سلطنت‌طلبان حضور داشتند. بهمن بهزادی، مدیرعامل بانک رضا پهلوی در آمریکا و



سپهبد «احمد امیراحمدی» (۱۳۴۴-۱۲۶۲ ه‍.ش) اولین سپهبد عصر رضاخان و پدر بزرگ «هوشنگ امیراحمدی» است که از عوامل برجسته کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و کارگزاران برجسته «کشف حجاب» در ایران به شمار می‌رود. سپهبد امیراحمدی در طول حیات خود ۸ بار وزیر جنگ، ۲ بار وزیر کشور، ۵ نوبت فرماندار نظامی تهران، ۲ بار فرمانده کل ژاندارمری ایران و سالها فرمانده لشکرهای لرستان و آذربایجان و همچنین ۱۶ سال عضو مجلس سنا بوده است. او یکی از سرمایه‌داران درجه یک ایران و ملقب به «سپهبد یکصد کنتور» بود، چون املاک و مستغلات زیادی در تهران داشت.

(وابسته به بنیاد صهیونیستی پُر در آمریکا) نوشت: **مسئولین حکومت عقب‌افتاده خونخوار ایران علیه هر آنچه «برانی» و «انسانی» است قیام کرده و قصد دارند نام «مبهن» را به قهقرا ببرند.**<sup>۲۵۷</sup>

نخستین سفر هوشنگ امیراحمدی سال ۱۳۶۸ تحت پوشش شرکت در «کنفرانس بازسازی ایران» انجام شد.<sup>۲۵۸</sup> این کنفرانس اولین همایشی بود که دولت هاشمی رفسنجانی برای ارتباط با «ایرانیان خارج از کشور» ترتیب داد و اسفندیار رحیم مشایی و محمد شریف ملک‌زاده در شورای عالی ایرانیان خارج از کشور، این الگوی حزب کارگزاران را به دولت احمدی‌نژاد دیکته کردند.<sup>۲۵۹</sup> (از قضا ملاقات‌های رئیس دولت دهم با ریچارد فرای و هوشنگ امیراحمدی نیز در چارچوب چنین همایش‌هایی انجام شد.) امیراحمدی پس از شرکت در اولین «کنفرانس بازسازی ایران» خیلی زود به حلقه مردان شماره یک دولت نوپای کارگزاران راه یافت. یکی از نخستین ماموریت‌های او تعقیب و تبلیغ ایده «رابطه با آمریکا» بود.<sup>۲۶۰</sup> امیراحمدی چنین القاء می‌کرد که ایران بدون آمریکا نمی‌تواند «پرواز استراتژیک» داشته باشد،<sup>۲۶۱</sup> اما هدف اصلی او پیشرفت ایران نبود؛ چه اینکه امیراحمدی برقراری «رابطه با آمریکا» را «تنها شانس» اپوزیسیون سکولار و نیروهای ملی‌گرا برای «فروپاشی جمهوری اسلامی» می‌دانست:

**در مسیر «گذر» از جمهوری اسلامی به یک «حکومت غیردینی» نمی‌توان «رابطه» ایران و آمریکا را نادیده گرفت، زیرا رابطه با حکومت فعلی تنها شانس ما برای تغییرات صلح‌آمیز است. «گذر» از حکومت فعلی در ایران باید در میان مدت «با روحانیت» و در درازمدت «از روحانیت» باشد و من بارها به مقامات آمریکایی تاکید کرده‌ام که اگر قصد سرنوگونی جمهوری اسلامی را دارید، به آیت‌الله خامنه‌ای حمله کنید.**<sup>۲۶۲</sup>

✳ **برای مطالعه ارجاعات، اسناد، منابع و پانوشت‌های پاورقی به کتاب «شاه‌کلید انگلیسی» (جلد ۵۰ مجموعه نیمه پنهان) نوشته پیام فضلی‌نژاد که ان‌شاء‌الله در آینده نزدیک توسط «دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان» منتشر می‌شود، مراجعه فرمائید.**